

چکیده

ظهور القاعده نشانگر آغاز مرحله جدیدی از حیات اسلام‌گرایی رادیکال اهل سنت با هدف برقراری نظامی اسلامی در جهان بود. نظام فکری این سازمان فراملی که ریشه در پدیده افغان - عرب و سالهای مبارزه علیه ارتش سرخ دارد، سلفی‌گرایانه و مبتنی بر اندیشه‌های ابن تیمیه و سید قطب است. در مقاله حاضر، سه مولفه اصلی تفکر القاعده و رهبران آن برشمرده شده که عبارت است از: جهاد و مبارزه با کفر، بازیابی هویت گذشته (بازگشت به اسلام راستین)، و پاک‌سازی کشورهای اسلامی از حاکمان فاسد. در این میان، اصل جهاد از بیشترین اهمیت برخوردار بوده و دیدگاه‌های رهبران گروه درباره آن، به تفصیل، بیان گردیده است. مروری بر این مولفه‌ها می‌تواند بیانگر علل احیای بنیادگرایی اسلامی اهل سنت و نیز چالشها و مشکلات پیش روی القاعده در دنیای متحول معاصر باشد.

کلیدواژه‌ها: القاعده، بن لادن، ایمن الظواهری، جهاد، اسلام‌گرایی

* کارشناسی ارشد علوم سیاسی از دانشگاه علامه طباطبایی

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال شانزدهم شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸، صص ۱۷۴-۱۴۱

با پایان دوران ملی‌گرایی در اوایل دهه ۱۹۷۰ در اغلب کشورهای اسلامی و به سر آمدن دوران ملی‌گرایی عرب، فرصتی برای مطرح شدن ایدئولوژیهای بدیل فراهم آمد. ناکامیهای گذشته جوامع اسلامی در برخورد با غرب و نیز ناکامی جنبشهای اسلامی در برابر حاکمان، موجب شد که برخی جنبشهای اسلامی عمل‌گراتر و تندروتر شوند، به گونه‌ای که در این دوره سازمانهای جهادی بسیاری در کشورهای عربی شکل گرفت و فریضه جهاد تحت آموزه‌های سیدقطب و عبدالسلام فرج ترویج شد.

در کنار عوامل روان‌شناختی و همچنین بحرانهای ناشی از جهانی شدن، عوامل تاریخی - سیاسی و تحولات اجتماعی بسیاری را در درون جوامع اسلامی می‌توان باعث رادیکالیزه شدن جنبشهای اسلامی در این زمان دانست. برخی از این عوامل، به طور خلاصه، عبارتند از: عواقب شکست در جنگ با اسرائیل، حمایت‌های گسترده مالی عربستان از تبلیغ وهابیسیم در کشورهای اسلامی، پیروزی انقلاب اسلامی ایران که به الگویی برای به قدرت رسیدن جنبشهای اسلامی تبدیل شد، حمله شوروی به افغانستان و تبدیل این کشور به مهد جذب مسلمانان برای جهاد، گسترش مدارس اسلامی در پاکستان که به این نیروها آموزش عقیدتی می‌داد، شکست اتحاد شوروی در افغانستان که به تقویت روحیه مجاهدان منجر شد و در آنان این تصور را ایجاد کرد که هر ابرقدرتی را می‌توان شکست داد، وضعیت الجزایر که منجر به سرنگونی اسلام‌گرایانی شد که از راه دموکراتیک به قدرت رسیده بودند، حمله صدام به کویت و در پی آن ورود نیروهای آمریکایی به منطقه - به خصوص به عربستان - که واکنشهای زیادی را ایجاد کرد، و در نهایت جنگ بوسنی و کشته شدن هزاران مسلمان در قلب اروپا. مجموع این تحولات موجب شد تبلور بنیادگرایی اسلامی از جنبش اخوان المسلمین که تشکلی مابین سازمان روحانیت سنی و یک سازمان چریکی بود، به جنبش القاعده که سازمانی کاملاً رادیکال و چریکی است، منتقل گردد.

خاستگاه عقیدتی نیروی القاعده مدرسه‌های دینی در افغانستان و پاکستان است که به رشد بنیادگرایی و ظهور القاعده و طالبان یاری رساند. پاکستان مهم‌ترین کشوری است که

نیروهای اسلام‌گرا در آن پرورش می‌یابند.^۱ در دهه ۱۹۷۰ و سالهایی که احزاب اسلامی و دولتهای ذوالفقار علی بوتو و ضیاءالحق به شدت در پی اسلامی کردن جامعه پاکستان بودند، تعداد این افراد افزایش یافت. مدرسه‌های علوم دینی در دهه ۱۹۸۰ با کمکهای مالی وهابیهای رادیکال عربستان سعودی در پاکستان ظهور کردند تا به عنوان مرکز آموزش و مسلح کردن هزاران مجاهد که در افغانستان با نیروهای شوروی می‌جنگیدند، عمل کنند.^۲ به موازات این سیاست، در جوار مساجد، مدارس قرآنی ویژه کودکان تاسیس شد. وقتی ارتش سرخ افغانستان را اشغال کرد، تعداد این مکانهای آموزشی به سرعت به هزاران باب رسید و حتی سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا از تاسیس چنین مراکزی به ویژه در نقاط مرزی شمال پاکستان حمایت می‌کرد. پس از بیرون راندن طالبان از افغانستان، این مراکز آموزشی نه تنها به راحتی برچیده نشدند که برخی از رهبران این گروه حوزه‌های فعالیتهای خود را تغییر دادند و مردم را به جنگ با «کفار» در افغانستان، کشمیر، پاکستان و حتی کشورهای غربی فرا خواندند. البته آنان از نظر منابع مالی هرگز در مضیقه نبوده‌اند؛ چرا که مراکز اسلامی در پاکستان به صورت سنتی از طریق دریافت صدقه‌گذاران امور می‌کنند.^۳

تخمینها درباره شمار مدارس دینی در پاکستان متفاوت است. براساس آمار رسمی دولت پاکستان، نزدیک به ۱۱,۲۲۱ مدرسه مذهبی در این کشور فعال است، حدود ۶,۱۴۸ مدرسه از این تعداد مدارس، ثبت رسمی شده‌اند و مابقی یعنی ۵,۰۷۳ مدرسه دیگر از ثبت رسمی اجتناب کرده‌اند. تخمین زده می‌شود که در حدود یک و نیم میلیون کودک در این مدرسه‌ها تحصیل می‌کنند. از کل مدارس مذهبی موجود در پاکستان ۸۰۰۰ مدرسه زیر نظر سازمانهای دیوبندی، ۱۸۰۰ مدرسه زیر نظر سازمانهای بریلوی، ۴۰۰ مدرسه زیر نظر سازمانهای اهل حدیث، ۲۸۲ مدرسه زیر نظر سازمانهای شیعه و ۱۲۰۰ مدرسه زیر نظر جماعت اسلامی پاکستان فعالیت می‌کنند.^۴ بسیاری از این مدرسه‌ها نقش اجتماعی مهمی در جامعه پاکستان بازی می‌کنند؛ زیرا دولت در فراهم آوردن امکانات تحصیلی برای میلیونها خانواده تهیدست ناکام مانده است. این مدرسه‌ها اغلب پرورشگاه پیکارجویان توصیف می‌شود و دست کم در گذشته چنین وصفی تا حدودی ریشه در واقعیت داشته است.

به هر صورت، با خروج نیروهای شوروی از افغانستان و انحراف توجه آمریکا از منطقه، مدرسه‌های مذهبی به کار خود ادامه دادند. بعدها از این مدرسه‌ها برای آموزش و مسلح کردن جنگجویان جوان طالبان که در دهه ۱۹۹۰ بخش اعظم افغانستان را به کنترل خود درآوردند، استفاده شد.^۵ در میان دانشجویان خارجی مدارس مذهبی پاکستان، افغان‌ها بیشترین تعداد را تشکیل می‌دهند. تقریباً بیش از ۹۰ درصد رهبران طالبان و کادر آنها، از کسانی هستند که در مدارس مذهبی پاکستان فارغ‌التحصیل شده‌اند. دومین گروه دانشجویان خارجی به کشورهای آسیای جنوب شرقی مربوط می‌شوند. مالزی، تایلند، میانمار و اندونزی از جمله کشورهایی هستند که دارای دانشجوی مذهبی در مدارس پاکستان می‌باشند. سومین گروه از آسیای مرکزی به ویژه از پاکستان، چین و منطقه سین کیانگ چین هستند. چهارمین گروه را دانشجویان اروپای غربی و آمریکای شمالی تشکیل می‌دهند و پنجمین گروه از کشورهایی نظیر یمن، سومالی، بنگلادش، تانزانیا و استرالیا می‌باشند. در مجموع، تمام رهبران سپاه صحابه و لشکر جنگوی، تمام رهبران طالبان، حدود ۷۰ درصد حرکه‌المجاهدین، حرکت جهاد اسلامی، جیش محمد و لشکر طیبه از مدارس مذهبی پاکستان فارغ‌التحصیل شده‌اند. هر چند کمتر از ۱۵ درصد اعضای القاعده از این مدارس فارغ‌التحصیل شده و تقریباً هیچ یک از رهبران القاعده در این مدارس تحصیل نکرده‌اند، روشن است که پاکستان نقش برجسته‌ای در رشد بنیادگرایی افراطی در سطح منطقه و جهان دارد.^۶

پرتال جامع علوم انسانی

اهداف و مراحل مبارزه

- القاعده همواره چهار هدف کلی برای فعالیت‌های خود در جهان مطرح می‌کند:
۱. آمریکا بزرگ‌ترین مانع بر سر تشکیل حکومت اسلامی است و به این دلیل باید نابود شود؛
 ۲. به دنبال سرنگونی رژیم‌های کفرآمیز و دنباله‌رو آمریکا در خاورمیانه است؛ ۳. القاعده ادعای نابودی دولت یهود در اسرائیل و جایگزینی آن با یک دولت مسلمان فلسطینی را دارد، و البته به ندرت حمله مستقیمی به یهودیان و اهداف اسرائیلی داشته است؛ و ۴. القاعده

خواهان برقراری نظمی اسلامی در جهان است که توسط بنیادگرایان صورت گیرد؛ جهانی که تحت رهبری یک «خلیفه» باشد.^۷

فواد حسین، روزنامه نگار اردنی، که مدتی هم بند ابومصعب الزرقاوی در زندان بوده، کتابی با عنوان زرقاوی - نسل دوم القاعده منتشر کرده و در خلال نگارش آن کوشیده است با بسیاری از رهبران این شبکه ارتباط برقرار کند. وی می نویسد: «من با طیفی از اعضای القاعده با عقاید مختلف مصاحبه کردم تا تصویری از چگونگی تحول جنگ آتی بین تروریست ها و واشنگتن به دست آورم.» او در این کتاب می نویسد: «شبکه القاعده امیدوار است طی ۷ مرحله، خلافتی اسلامی برپا دارد که غرب ضعیف تر از آن باشد که یارای مبارزه با آن را داشته باشد.» وی این هفت مرحله را چنین بیان می کند:

مرحله اول: «بیدارسازی»، که قبلاً به انجام رسیده و از ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳ یا به طور دقیق تر از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویورک تا سقوط بغداد در ۲۰۰۳ طول کشیده است. هدف حملات ۱۱ سپتامبر، تحریک آمریکا برای اعلان جنگ به جهان اسلام و در نتیجه، بیدارسازی مسلمانان بوده است. حسین می نویسد: «از نظر استراتژیست ها و متفکران القاعده، مرحله اول بسیار موفقیت آمیز بوده است. میدان جنگ گشوده شد و آمریکایی ها و یارانش اهدافی نزدیک تر و ساده تر شدند. شبکه تروریستی نیز از اینکه پیامش همه جا شنیده می شود، راضی است.»

مرحله دوم: «گشودن چشمها»، که بر اساس توصیف حسین، دوره ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ است. حسین معتقد است که در این مرحله، القاعده در پی تبدیل عراق به مرکز تمام عملیات جهانی است که سپاهی در آنجا ایجاد و پایگاههایی در سایر کشورهای عربی تأسیس شود.

مرحله سوم: «به پا خاستن»، که باید از ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ به طول انجامد. حسین احتمال می دهد که در این مرحله، بر اساس آنچه به وی گفته شده است، تمرکز اصلی متوجه سوریه خواهد بود؛ گروههای رزمنده دارای آمادگی قبلی هستند و بعضی در عراق مستقرند، حملات به ترکیه و حتی در اسرائیل نیز پیش بینی شده است. متفکران القاعده امیدوارند که حملات به اسرائیل باعث شود گروه تروریستی شان به سازمانی مشهور تبدیل شود. مؤلف

همچنین معتقد است که کشورهای همسایه عراق مانند اردن در خطرند.

مرحله چهارم: بین سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ هدف القاعده، فروپاشی حکومت‌های عربی است. تخمین رهبران القاعده چنین است که فرسایش قدرت حکومتها منجر به رشد پایدار در نیروی القاعده خواهد شد و هم‌زمان، حملات علیه لوله‌های نفت و اقتصاد آمریکا با استفاده از تروریسم هوشمند صورت خواهد گرفت.

مرحله پنجم: در این مرحله است که می‌توان کشور یا خلافت اسلامی را اعلام کرد. بر اساس نقشه، بین سالهای ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶ از قدرت حکومت‌های کنونی عربی چنان کاسته شده و اسرائیل بدان درجه ضعیف شده که مقاومت، وحشتی ایجاد نمی‌کند. القاعده امیدوار است که در آن زمان کشور اسلامی مورد نظر بتواند نظم نوینی بر جهان حاکم کند.

مرحله ششم: حسین معتقد است که پس از سال ۲۰۱۶ مرحله رویارویی مطلق فرا می‌رسد. به محض آنکه خلافت، سپاه اسلام را ایجاد کرد، نزاع بین معتقدان و بی‌اعتقدان چنان که توسط اسامه بن لادن پیش بینی شده است، آغاز می‌شود.

مرحله هفتم: این مرحله نهایی به عنوان پیروزی قطعی توصیف شده است. حسین می‌نویسد که از نظر تروریست‌ها، به علت آنکه بقیه جهان توسط ۱/۵ میلیارد مسلمان درهم کوبیده خواهد شد، خلافت بدون شک به پیروزی خواهد رسید. این مرحله باید تا سال ۲۰۲۰ به پایان برسد، اگرچه جنگ نباید بیش از ۲ سال به طول انجامد.

نویسنده کتاب به وضوح معتقد است که این ۷ مرحله می‌تواند اصول راهبردی برای گروه کثیری از اعضای القاعده باشد.^۸

مبانی ایدئولوژیک و مولفه‌های تفکر

در بررسی اندیشه القاعده و بن لادن، گزارش کمیسیون ۱۱ سپتامبر به اندیشه‌های سید قطب اشاره می‌کند و صفحات زیادی به چگونگی تاثیر اندیشه وی و اخوان المسلمین بر ذهنیت بن لادن و دیگر رهبران القاعده اختصاص یافته است. در این گزارش آمده که چنین اندیشه‌ای است که به بن لادن و پیروانش اجازه می‌دهد تا توسل به کشتار جمعی را

به عنوان دفاع عادلانه و درست از اعتقاد دینی خود توجیه کند.^۹

نظام فکری حاکم بر القاعده ریشه در سلفی گری دارد که برای بررسی پیشینه آن باید رگه های این گرایش را در افکار خوارج، احمد بن حنبل، ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب جستجو کرد. البته سلفی گری به رغم شعارها و داعیه های اصلاحی و اسلامی، به سبب ماهیت واپس گرا و گذشته نگر خویش به سمت سنت گرایی و محافظه کاری سنتی پیش رفته است. القاعده خواهان برقراری نظمی اسلامی در جهان است که توسط بنیاد گرایان صورت گیرد، جهانی که تحت رهبری یک «خلیفه» باشد.^{۱۰} با توجه به آنچه گفته شد، مولفه های اصلی تفکر القاعده و رهبران آن بر سه محور استوار است که می توان به جهاد و مبارزه با کفر، بازبانی هویت گذشته (بازگشت به اسلام راستین)، و یاک سازی کشورهای اسلامی از حاکمان فاسد اشاره کرد.

۱. جهاد و مبارزه با کفر

بعد از حملات ۱۱ سپتامبر و به شهرت رسیدن القاعده، واژه جهاد بیش از پیش در رسانه ها و محافل علمی غربی به کار گرفته شد، به طوری که برخی مواقع ایدئولوژی القاعده را «جهادیسیم» می نامیدند. چنان که گفته شد، یکی از حوادثی که تاثیر زیادی در رادیکال شدن گروه های اسلامی داشته است، اشغال افغانستان توسط اتحاد شوروی در دسامبر ۱۹۷۹ بود. این حادثه باعث شد تا علمای اسلامی علیه شوروی اعلام جهاد کرده، آن را به عنوان حمله دارالکفر به دارالاسلام در نظر بگیرند. در نتیجه چنین تفسیری آنان قادر شدند که طبق شریعت اسلامی علیه اشغالگر اعلام جهاد دفاعی نمایند که در این صورت وظیفه همه مسلمانان شرکت در آن است. در واقع، جنگ در افغانستان هم دولت ها (از جمله عربستان سعودی) و هم گروه های منفرد را به سوی تمرکز مشروعیت های مذهبی جنگ رهنمون کرد، تا بدین وسیله بتوانند به راحتی از مسلمانان داوطلب برای اخراج شوروی حمایت به عمل آورند. از نظر القاعده، جهاد و مبارزه با کفر نه تنها مهم ترین اولویت و وظیفه هر مسلمانی است، بلکه فقط محدود به صلیبی ها و یهودیان نمی شود و حاکمان کشورهای

اسلامی که پیمان اتحاد با کافرانی چون امریکا و متحدانش منعقد کرده اند نیز از جمله کسانی هستند که جهاد علیه آنها واجب است.

جهاد از دیدگاه عبدالله عزام

عبدالله عزام، جزو اولین اشخاصی است که برای شرکت در جهاد علیه شوروی و برای اشاعه افکار خود به پاکستان رفت.^{۱۲} فراخوانی مسلمانان جهان به جهاد در افغانستان و اعلام اینکه جهاد وظیفه فردی همه مسلمانان است، موضوع اصلی دو کتاب مهم وی به نامهای دفاع از سرزمینهای اسلامی و الحاق به کاروان می باشد. عزام، به نقل از ابن تیمیه، اولین وظیفه مسلمانان بعد از ایمان را جهاد و دفاع از سرزمینهای اسلامی می داند. به نظر وی، این فریضه مهم ترین فریضه ای است که در عصر حاضر توسط مسلمانان به دست فراموشی سپرده شده است و علت اصلی وضعیت فلاکت بار مسلمانان همین عمل نکردن به جهاد می باشد. در نظر وی جهاد علیه کفار بر دو نوع است: نخست، جهاد تهاجمی؛ آن زمانی است که دشمن از سرزمین خود دست به حمله نبرد. در چنین حالتی بر مسلمانان واجب کفایی است که در جهاد شرکت کنند و وظیفه اصلی متوجه امام مسلمین است که ارتشی تدارک دیده و به جنگ آنها بفرستد و آنها را مجبور به پرداخت جزیه کند، در غیر این صورت این امام است که مرتکب گناه شده است. نوع دوم، جهاد تدافعی که بر همه مسلمانان واجب عینی است که در آن شرکت کنند و کفار را از سرزمین اسلام خارج سازند. این نوع جهاد مهم ترین وظیفه مسلمانان بوده و تحت شرایط زیر الزامی می شود: نخست، اگر کفار وارد سرزمین اسلام شده باشند؛ دوم، اگر خطوط نیروها در میدان نبرد رودرروی یکدیگر قرار گرفته و به همدیگر نزدیک شوند؛ سوم، زمانی که امام امت دعوت کند آنان باید به فتوای وی پاسخ داده و اطاعت کنند؛ و چهارم، اگر کفار گروهی از مسلمانان را دستگیر کرده و زندانی کنند.

عزام به نقل از ابن تیمیه خاطر نشان می کند که اگر دشمن وارد سرزمینهای اسلامی شود، بر مسلمانان واجب عینی است که در جهاد علیه دشمنان شرکت کنند. این وظیفه در وهله اول متوجه نزدیک ترین فرد به صحنه نبرد است و بعد از وی به نفرات بعد و

به همین ترتیب تا آخرین نفر از مسلمانان جهان منتقل می شود. در چنین شرایطی اجازه گرفتن از والدین یا دیگران برای شرکت در جهاد ضرورتی ندارد. به فراموشی سپردن جهاد شبیه ترک نماز و روزه و شاید بدتر از آنها باشد. عزام روایت معروفی را که از طرف علمای شیعه نیز مورد تایید است و می گوید جهاد با نفس بزرگ تر از جهاد با دشمن است، رد کرده و معتقد است که این حدیث هیچ پایه معتبری ندارد. به نظر وی، اگر جامعه اسلامی در جهاد برای آزادسازی سرزمینهای اسلامی شرکت نکند و حتی اگر یک قطعه از این سرزمین نیز دست دشمن باقی بماند، این جامعه گناهکار خواهد بود. پس در نبرد با دشمنان اسلام باید اختلافات کوچک داخلی کنار گذاشته و به دشمن و مشکل اصلی پرداخته شود.^{۱۳}

وی دلایل جهاد را در ۱۶ بند ذکر می کند:

۱. جلوگیری از تسلط کافران بر مسلمانان؛
۲. کمبود مسلمانانی که جان خود را در راه اسلام فدا می کنند؛
۳. ترس از آتش جهنم؛
۴. عمل به فریضه جهاد و پاسخ به دعوت خداوند؛
۵. ادامه دادن راه سلف؛
۶. استقرار جامعه اسلامی؛
۷. محافظت از مستضعفین روی زمین؛
۸. شهید شدن و کسب مقام والا در بهشت؛
۹. جهاد، سپری در مقابل امت است و از بی حرمت شدن آنها جلوگیری می کند؛
۱۰. حفاظت از عزت امت و نقش بر آب کردن توطئه های دشمن؛
۱۱. حفاظت از سرزمین اسلام و جلوگیری از فاسد شدن آن؛
۱۲. ایجاد امنیت برای مکانهای مقدس؛
۱۳. حفاظت از امت در مقابل شکنجه و آوارگی؛
۱۴. سعادت امت و افزایش ثروت آنها؛
۱۵. جهاد اوج همه چیز در اسلام است؛

۱۶. جهاد بهترین شکل عبادت در دین اسلام است و مسلمانان به وسیله آن می توانند به بالاترین درجات برسند.^{۱۴}

نوشته های عزام به سرعت تبدیل به بیانیه ای برای جنگجویان مسلمانی شد که می خواهند جهاد جهانی علیه غرب به راه انداخته، «دولتهای دست نشانده» در خاورمیانه را براندازند. اعمال و اندیشه های عزام ثمرات مهمی برای گروههای جهادی به ارمغان آورد؛ نخست اینکه، سازمانی بین المللی به منظور یارگیری از میان داوطلبانی از سراسر دنیای اسلام برای جهاد در افغانستان به وجود آمد؛ دوم اینکه، شبکه بین المللی سلولهای ترور به وجود آمد که توسط جنبشهای رادیکال اسلامی سراسر دنیا حمایت می شدند؛ سوم اینکه، پیروزی مجاهدین در افغانستان هاله ای از شجاعت در اطراف جنگجویان مسلمان به وجود آورد که دارای تجربیات گرانبهایی بودند. این جنگجویان در همه نبردهای بعدی اسلام گراهای رادیکال با دشمنانشان به عنوان پیشاهنگ عمل کردند.^{۱۵}

جهاد از دیدگاه اسامه بن لادن

پس از بمب گذاری در مرکز تجارت جهانی (۱۹۹۳) سازمان اطلاعات مرکزی امریکا از این مساله آگاه شده بود که بن لادن برخی از گروههای تروریستی را به لحاظ مالی تغذیه می کند، اما در اواخر سال ۱۹۹۷ بن لادن را به عنوان تامین کننده عمده بودجه عملیات بنیادگرایان مسلمان شناسایی کرد.^{۱۶} در سال ۱۹۹۷ مقامات سیا دریافتند که القاعده یک کمیته نظامی دارد که در صدد انجام عملیات علیه منافع آمریکا در سراسر جهان و نیز به دنبال دستیابی به مواد هسته ای است. آنها او را با حملات علیه نیروهای آمریکایی در عدن و سومالی در سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ و حوادث مانیل (۱۹۹۵-۱۹۹۴) مرتبط کردند.^{۱۷} از این زمان بود که آمریکا در صدد انجام عملیات پیش گیرانه و تهاجمی علیه بن لادن برآمد. بعد از بمب گذاری در دو سفارت آمریکا در کنیا و تانزانیا در سال ۱۹۹۸، کلینتون، بن لادن و القاعده را به طور رسمی بر اساس مواد پیمان IEEPA تحت پیگرد قانونی قرار داد.^{۱۸} این عمل موجب شد که او موجودی مالی خود را از نظامهای رسمی مالی خارج و سودان را ترک کند.^{۱۹}

به هر صورت، قبل از حملات ۱۱ سپتامبر، اسامه بن لادن اهداف و تاکتیکهای شبکه بین المللی القاعده را به طور گسترده‌ای در اعلامیه‌ها و مصاحبه‌های مختلفی اعلام کرده بود. مروری بر این اعلامیه‌ها نشان می‌دهد که ایدئولوژی القاعده بیشتر از آنکه مذهبی باشد، سیاسی است. هم‌صدا با تئوری هانتینگتون تحت عنوان «برخورد تمدن‌ها»، بن لادن نیز دلیل جنگ خود را «جنگ صلیبی آمریکا علیه ملل اسلامی» دانست و تاکید کرد که به اعتقاد وی، درگیری بین جهان اسلام و آمریکا و متحدانش است. از نظر وی، جهان اسلام باید به خودباوری و اتحاد برسد و مسلمانان باید از خود دفاع کنند.^{۲۰}

بن لادن در یک بیانیه که در سال ۲۰۰۴ صادر شد، تاکید کرد که «می‌جنگیم به خاطر آنکه آزاده ایم و زیر بار ظلم نمی‌رویم.» وی در این اعلامیه با اشاره به ریشه‌های تاریخی مبارزه با کفر که او آمریکا را سرمنشاء آن می‌داند و چگونگی شکل‌گیری ایده حمله به برج‌های دوقلو، می‌گوید:

حوادثی که مستقیماً بر روحیه‌ام تاثیر گذاشت در سال ۱۹۸۲ آغاز شد، زمانی که آمریکا به اسرائیل اجازه حمله به لبنان را داد و ناوگان ششم آمریکا به آنها کمک کرد. بمباران شروع شد؛ خیلی‌ها کشته و زخمی شدند و بقیه نیز به وحشت افتادند و آواره شدند. نمی‌توانم آن صحنه‌های تکان‌دهنده، خون و دست و پا‌های قطع شده جسد زنان و کودکانی که به هر سویی افتاده بودند را فراموش کنم، خانه‌هایی که بر سر اهالی آن ویران شده و ساختمانهای بلندی که بر سر ساکنان آن خراب شده بود و موشک‌هایی که بی‌رحمانه بر سرمان می‌بارید. شرایط درست مثل برخورد یک تمساح با یک کودک بی‌دفاع و ضعیفی بود که جز فریادهایش هیچ کمکی نداشت. آیا آن تمساح گفتگویی را متوجه می‌شد که در آن خبری از سلاح نباشد؟ تمام دنیا می‌دیدند و می‌شنیدند، اما هیچ عکس‌العملی دیده نشد...

در آن لحظات سخت، ایده‌هایی که وصف کردنش مشکل بود به ذهنم خطور می‌کرد، اما در نهایت تمام آن ایده‌ها یک حس شدید مخالفت با استبداد را به وجود آورد و باعث شد که من تصمیمی جدی برای مجازات متجاوزان بگیرم. وقتی آن برج‌های ویران شده در لبنان را می‌دیدم، این فکر به ذهنم رسید که که ما هم باید به همین شکل از آنها انتقام بگیریم و برج‌های

آمریکا را به گونه ای هدف بگیریم که آنها نیز مصیبت‌هایی را که ما کشیده و کشیده بودیم، بچسند و به همین نحو از کشتار و قتل عام زنان و کودکان ما دست بکشند. آن روز به من ثابت شد کشتار زنان و کودکان بی گناه سیاست حساب شده آمریکایی‌ها بود. حوادث ۱۱ سپتامبر پاسخی به آن اشتباهات بزرگ بود. بنابراین زمانی که عرصه برایمان تنگ و غیر قابل تحمل شد و ما نیز شاهد ظلم و تجاوزگری حکومت ائتلافی آمریکا و اسرائیل علیه ملت‌مان در فلسطین و لبنان بودیم، انجام چنین کاری (عملیات ۱۱ سپتامبر) به ذهنم رسید. بنابراین ما این سیاست را ادامه می‌دهیم که آمریکایی‌ها را بکشیم تا اینکه آنها به خواست خدا، به مرز ورشکستگی برسند؛ هیچ کاری برای خدا غیر ممکن نیست.^{۲۱}

وی در جایی دیگر می‌گوید:

اقدام به مقابله به مثل از سوی القاعده، از حملات به نیویورک و واشنگتن شروع و تا به امروز به اشکال مختلف از جمله کشتن اتباع آلمانی در تونس و فرانسوی در کراچی، انفجار نفتکش غول پیکر فرانسوی در سواحل یمن، قتل تفنگ‌داران آمریکایی در کویت، قتل دیپلمات آمریکایی در امان، کشتار استرالیایی‌ها و انگلیسی‌ها در بالی اندونزی و عملیات در مسکو ادامه داشته است و عملیات متفرقه دیگری که در گوشه و کنار جهان صورت می‌گیرد، صرفاً عکس‌العمل و مقابله به مثل فرزندان غیرتمند اسلام در دفاع از دین و اجابت فرمان خدا و پیامبر (ص) است. اگر به قربانیان خود در تونس، کراچی، کویت، بالی و امان به دقت بنگرید، کشتار روزانه فرزندان ما در فلسطین و عراق و نیز کشته‌های ما در مساجد «خوست» افغانستان را به یاد می‌آورد. همچنین اگر به قربانیان خود در مسکو بنگرید، کشته‌های ما در چین را به یاد خواهید آورد. ما تا کی باید در بیم کشتار و آوارگی به سر ببریم و شما در امنیت و ثبات باشید؟ اکنون زمان آن فرا رسیده است که همه ما در شرایط برابر به سر ببریم. بنابراین همان طور که می‌کشید، کشته خواهید شد و همان گونه که بمباران می‌کنید، بمباران می‌شوید.^{۲۲}

برای شناخت بیشتر از دیدگاه‌های بن لادن در مورد جهاد و مبارزه با کفر می‌توان به گفته‌های سیف العدل، رهبر عملیات نظامی سازمان القاعده، نیز اشاره کرد. وی همانند بن لادن به اهداف و انگیزه‌های مشابهی از حملات علیه منافع آمریکا و به ویژه حمله ۱۱

سپتامبر اشاره می کند و می گوید: ما ۲ هدف از حملات ۱۱ سپتامبر را دنبال می کردیم:

۱. از زمان شکل گیری ایالات متحده آمریکا و استقلال این کشور از امپراتوری بریتانیا و در خلال دو قرن از تاریخ بشری، این کشور به صورتی افسارگسیخته در تمام دنیا جولان می دهد؛ آنها ملتی را سرکوب کرده و ملت دیگری را مورد حمله و تجاوز قرار می دهند و امکانات مردم دنیا و ملتها را می دزدند. شاید برای برخی تعجب آور باشد اگر بگوییم که ایالات متحده آمریکا در سال ۱۸۱۷ نیروی دریایی خود را به سوی الجزایر گسیل کرد تا آن کشور را اشغال و تسخیر کند. این لشکرکشی دریایی، مجاهدین و دریانوردان عرب را که در غرب از آنان به عنوان دزد دریایی یاد می کردند، وادار به چنان مقاومتی در دریای مدیترانه کرد که حاصل آن جنگ ۳ ماهه سنگین ترین شکست را برای آمریکاییان رقم زد. این تجاوز آمریکایی ها در واقع آغاز برنامه ای استعماری بود که در سال ۱۸۱۵ و در دومین کنگره در وین در مورد آن تصمیم گیری شده بود. از همان زمان بود که آمریکایی ها با هدف از پای درآوردن و دستیابی به امکانات و ثروتهای امت اسلامی حملات خود را ادامه دادند، همان کاری که با دیگر ملت‌های ضعیف و ستمدیده انجام دادند. اولین هدف ما کوبیدن سر مار در لانه خودش بود تا غرورش را شکسته، گستاخی اش را خرد کرده و آن تفرعن و خودپرستی اش را به هوا بفرستیم. خدای را سپاس که حداقل بخشی از این هدف به تحقق پیوست. اگر دیگر حملات هم به اندازه حمله به آن دو برج موفقیت آمیز می بود، چه بسا مردم دنیا تغییر و تحولات شگفت انگیز و سریعی را احساس می کردند، اما تنها خداست که بر همه چیز عالم است.

۲. دومین هدف، شناساندن رهبری نوین و مخلص برای دنیایی بود که زیر بار سنگین پیمان و اتحاد منحوس یهود، انگلوساکسون و پروتستان نه شده است. به عقیده ما این تنها مسلمانان مخلص هستند که شایستگی لازم برای رهبری بشریت را دارند و می توانند بشریت را از ظلمات بی عدالتی، استبداد و سرکوب رهایی بخشند و به ویژه این توان را دارند تا بشریت را از دست اندازی های آن پیمان نامقدس نجات دهند. اگر امت ما و ستمدیدگان زمین به چشم خود ببینند که انسانهایی وجود دارند که کمترین هراسی از آن پیمان شیطانی و شرور به دل راه نداده و طرح و برنامه ای محکم و سنجیده برای تغییر و دگرگونی زندگی مصیبت باری

که ستمدیدگان زمین می گذرانند دارند، پس شکی نیست که همین انسانها تبدیل به رهبران مخلص این دنیا خواهند شد، انسانهایی که در مقابل قدرتهای شرور، سرکوب و تجاوز قد علم می کنند.^{۲۳}

دو اعلامیه جهاد علیه آمریکا وجود دارد که هسته مرکزی فلسفه بن لادن را تشکیل می دهد. وی در بسیاری از اعلامیه ها و نوارهای ویدیویی خود گفته است: «این جنگ، در اصل جنگی مذهبی است» و در تمامی موارد مساله آمریکا را تکرار کرده است: «به خدا قسم می خورم که آمریکا دیگر هرگز روی آرامش به خود نخواهد دید... تا زمانی که همه نیروهای کافر غربی اماکن مقدس را ترک نکنند، این وضعیت ادامه خواهد داشت و کسانی هم که تسلیم این ابرقدرت شده اند به مراتب بدتر از سایرین هستند.» اولین اعلامیه در اگوست ۱۹۹۶ و تحت عنوان «اعلامیه جهادی علیه آمریکا که سرزمین دو مکان مقدس (حرمین شریفین) را اشغال کرده است» صادر شد. در این اعلامیه، بن لادن با برشمردن مشکلات جهان اسلام معتقد است، رژیم عربستان به دو دلیل مشروعیت خود را از دست داده است: نخست اینکه، شریعت اسلامی را کنار گذاشته است؛ و دوم اینکه، به نیروهای خارجی یعنی صلیبی های آمریکایی اجازه داده است تا کشور را اشغال کنند. از نظر وی، آمریکا دو شهر مقدس مکه و مدینه را اشغال کرده و وظیفه همه مسلمانان جهان است که «علیه کفار جنگیده و آنها را از شبه جزیره عربستان اخراج کنند.» بن لادن هم نوا با ابن تیمیه اولین وظیفه مسلمانان بعد از ایمان آوردن را جهاد می داند. وی جهاد را تهاجمی و برای تثبیت حاکمان خداوند بر روی زمین دانسته و آن را جنگ مقدسی می داند که مشروعیت دارد؛ «اگر بیش از یک وظیفه برای انجام دادن باشد، پس باید با اهمیت ترین آنها در اولویت قرار گیرد. بعد از ایمان واقعی، وظیفه با اهمیت تری از بیرون راندن دشمن آمریکایی از سرزمین مقدس وجود ندارد. هیچ اولویت دیگری، به غیر از ایمان، نباید قبل از آن در نظر گرفته شود و هیچ شرطی برای این وظیفه وجود ندارد. اگر امکان بیرون راندن دشمن به غیر از جنبشهای گروهی مسلمانان نباشد، پس وظیفه مسلمانان است که اختلافات ناچیز بین خودشان را کنار بگذارند، ابن تیمیه نیز این مساله را توضیح می دهد و تاکید می کند در مقابل تهدید اصلی باید

اختلافات جزئی کنار گذاشته شوند.^{۲۴} بدین ترتیب به نظر می‌رسد در مبانی فکری القاعده، به حداقل رساندن مقوله عقلانیت راه را برای ایمان و قطعیت ایمانی باز می‌کند.

دومین فتوا یا اعلامیه در ۲۳ فوریه ۱۹۹۸ و تحت عنوان «جبهه جهانی اسلامی برای جهاد علیه یهودیان و نصرانیان» صادر شد. در این اعلامیه، بن لادن به همراه سران گروه‌های اسلام‌گرایی از مصر، پاکستان و بنگلادش هم صدا شده و جبهه‌ای برای جنگ علیه آمریکایی‌ها و متحدانش تشکیل دادند که طبق تلقی آنان علیه خداوند، پیامبرش و مسلمانان اعلام جنگ کرده‌اند. طبق این اعلامیه، جرایم و گناهان ایالات متحده در سه حوزه قابل تفکیک است که به نظر بن لادن سه حقیقت مسلمی هستند که هیچ کس نمی‌تواند آنها را انکار کند: نخست، سالیان متمادی است که ایالات متحده مقدس‌ترین سرزمینهای اسلام؛ یعنی عربستان، را اشغال کرده است و هنوز هم به اشغال خود ادامه می‌دهد و در این مدت ثروت این سرزمین را به یغما برده، حاکمانش را کنترل و مردمش را تحقیر می‌کند؛ دوم، (در آن مقطع زمانی، پس از جنگ دوم خلیج فارس) ایالات متحده تحریم علیه مردم عراق را تحمیل کرده که در نتیجه آن بالغ بر یک میلیون نفر کشته شده‌اند؛ سوم، هدف اصلی ایالات متحده حمایت از دولت یهودی و منحرف کردن افکار عمومی از اشغال بیت المقدس و قتل عام مسلمانان آنجاست. بنابراین، تنها پاسخ مناسبی که مسلمانان می‌توانند به این جنایات بدهند، جهاد دفاعی است که واجب عینی بوده و وظیفه تک تک مسلمانان است.^{۲۵}

بن لادن به همراه سایر صادرکنندگان اعلامیه ۱۹۹۸ فتوای خود را با تبعیت از دستور خداوند، برای تمام مسلمانان بدین شرح صادر کرد:

کشتن آمریکایی‌ها و متحدان آنها (نظامی و غیرنظامی) واجب عینی برای تمام مسلمانان است که می‌توانند در هر کشوری که عملی باشد آن را انجام دهند. تا مسجد الاقصی و مسجد مقدس را از بند آنها آزاد کنند، و برای آنکه ارتشهای آنها را از سراسر سرزمینهای اسلامی خارج کنند و مغلوب و ناتوان از تهدید مسلمانان شوند. تمام اینها برطبق سخنان خداوند تواناست: «همه شما با کافران بجنگید از آنجایی که همه آنها با شما می‌جنگند» و «با آنها بجنگید تا زمانی که هیچ ستمگری نباشد و عدالت و ایمان به خدا حکم فرما باشد». ما با کمک خداوند تمام مسلمانانی را

که به خدا ایمان دارند و خواستار اجر او هستند، فرامی‌خوانیم که دستور خداوند را برای کشتن آمریکایی‌ها و به یغما بردن ثروت آنان در هر زمان و مکان که آن را یافتند، اجابت کنند. ما همچنین تمام علما، رهبران، جوانان و سربازان را فرامی‌خوانیم تا حمله به سربازان آمریکایی شیطان صفت و حامیان پلید آنان را که با آنها متحد شده‌اند، آغاز کنند، تا کسانی که پشتیبان آنان هستند را آواره کنند تا شاید آنان درس بگیرند.^{۲۶}

بن لادن در مورد جهاد علیه یهودیان و مسیحیان به ویژه آمریکایی‌ها به خبرنگار شبکه الجزیره در دسامبر ۱۹۹۸ چنین می‌گوید: «مسلمانانی که می‌گویند اکنون زمان جهاد نیست، سخت در اشتباهند. مدت زمان طولانی است که امت مسلمان جهاد را به فراموشی سپرده است... اما خداوند دوباره فرصت جهاد در افغانستان، چین و بوسنی و هرزگوین را ارزانی داشت و وظیفه ماست که علیه دشمنان اسلام و به ویژه دشمن خارجی یعنی اتحاد نصرانی-یهودی جهاد کنیم. جهاد در افغانستان ضعیف بودن ابرقدرتها را ثابت کرد. آمریکا از روسیه نیز ضعیف‌تر است و برادران ما که در سومالی می‌جنگند، ضعیف و ترسو بودن سربازان آمریکایی را گواهی می‌دهند. وقتی که هشت نفر از آنان کشته می‌شوند، در تاریکی شب عقب‌نشینی کرده و بدون اینکه به پشت سر خود نگاه کنند، از آنجا خارج می‌شوند.»^{۲۷}

القاعده در ۲۴ آوریل ۲۰۰۲ اعلامیه‌ای درباره «حکم قهرمانان و مشروعیت عملیات ایشان در نیویورک و واشنگتن» صادر کرد که در آن به توضیح دلایل شرعی حملات ۱۱ سپتامبر پرداخته است. این اعلامیه از خداوند به خاطر موفقیت گروهی از جوانان باایمان در به پایان رساندن عملیات تشکر کرده و آن را نشانه‌ای از عظمت و برتری خداوند می‌داند؛ خدایی که باعث شد تا اینها خون صلیبیون را بنوشند چرا که آنها «دهه‌ها و دهه‌ها» خون اینها را به شیشه کشیده بودند: «جوانانی که دست به این عملیات زدند، به خاطر ثروت زمینی، شهرت و علایق زودگذر این کارها را انجام نداده‌اند، بلکه در دفاع از مذهب خداوند متعال و مسلمانان در مقابل دستان آمریکایی که به هر وسیله‌ای سعی در شکنجه کردن و تسلط بر اینان است، جان خود را قربانی کرده‌اند.»^{۲۸} در بخش دیگری از این اعلامیه آمده بود: «این جوانان در بالاترین مقام بهشت هستند. خداوند به آنها لبخند می‌زند و زمانی که خداوند به

بنده اش لبخند بزند، از او حساب نمی‌گیرد، و یک شهید درد مرگ را نمی‌چشد مگر مقدار کم، جایگاهش در بهشت نشان داده خواهد شد، او با جوهر ایمان آذین بندی می‌شود، با زیباترینها ازدواج می‌کند و از سوال و جواب شب اول قبر در امان است. یک یاقوت در آنجا به کل دنیا و محتویاتش می‌ارزد و با ۷۲ حوری زیبا همنشین می‌گردد و ۷۲ تن از خویشان خود را می‌بیند.^{۲۹}

در این اعلامیه در دو مورد راجع به ممنوعیت کشتن شهروندان بحث می‌شود، با این توضیح که نخست اینکه، القاعده معتقد است کسانی که در حوادث ۱۱ سپتامبر بی‌گناه کشته شدند، با توجه به روایتی از پیامبر می‌توان آن را توجیه کرد؛ دوم اینکه، القاعده معتقد است کشتن غیرنظامیان به طور کامل ممنوع نیست، بلکه شرایطی وجود دارد که تحت آن شرایط کشتن شهروندان مجاز می‌شود. از این نظر تنها وجود یکی از شرایط زیر کشتن شهروندان غیرنظامی را مشروع می‌کند:

۱. **مقابله به مثل:** القاعده برای اثبات ادعای خود آیه ۱۹۴ سوره بقره را ذکر می‌کند: «اگر کسی به شما حمله کرد، شما نیز به او حمله کنید و با روشی مشابه.» بنابراین اگر دشمن تاکتیکی را به کار برد که در اسلام ممنوع شده است، این تاکتیک‌ها برای مسلمانان نیز شرعی می‌شود، و در ادامه برای متقاعد کردن خواننده به درگیری فلسطین اشاره می‌شود.

۲. **ناتوانی در تمایز گذاری بین شهروندان و جنگجویان:** هنگام حمله به دشمن در قلعه نظامی، تمایز بین جنگجویان و مردم عادی دشوار است، به ویژه اگر جنگجویان در میان مردم عادی پنهان شده باشند.

۳. **مشارکت شهروندان در عمل، حرف یا ذهن:** در شرع اسلام، مشروعیت هدف جنگی توسط توانایی آن هدف در جنگ علیه مسلمانان تعیین می‌شود. در نتیجه، سربازان، رهبران، حمایت‌کنندگان و شهروندان عادی نیز در این حیطة قرار می‌گیرند.

۴. **ضرورت جنگ:** از نظر القاعده، مرکز تجارت جهانی دژ دشمن بود که به طور مستقیم علیه دشمنان اعلام جنگ کرده بود.

۵. **تسلیمات سنگین:** القاعده با آوردن روایتی از دوران پیامبر(ص) در استفاده از

منجنيق برای حمله به دشمن در حالی که با جمعیت عادی قاطی شده بودند، مشروعیت استفاده از سلاحهای کشتار جمعی و حمله با هواپیما به برجها را توجیه می کند.

۶. سپرهای انسانی: القاعده معتقد است اگر دشمن از زنان، بچه ها و سایر گروهها برای محافظت از خود استفاده کند، حمله به آنها مجاز می شود.

۷. پیمان شکنی: آخرین شرط زمانی مهیا می شود که دشمن پیمان خود را بشکند.

القاعده در مورد کشته شدن مسلمانان شاغل در برجهای دوقلو نیز دلایل شرعی می آورد: نخست اینکه، اگر شرایط انجام عملی اضطراری باشد، آن عمل مجاز شمرده می شود، پس باید به شرایط انجام آن عمل توجه کرد؛ دوم اینکه، تصور غالب بر این بوده است که تنها کافران در آنجا حضور دارند و در واقع تنها آنها مورد هدف بوده اند، بنابراین با توجه به اینکه تصور غالب منطقی به نظر می رسد، می تواند توجیهی برای چنین عملی باشد؛ سوم اینکه، امروزه کمتر کشوری وجود دارد که مسلمانان در آنجا نباشند؛ چهارم اینکه، پرداخت جزیه برای کشته شدگان مسلمانان رویه ای است معمول که در زمان پیامبر (ص) نیز بوده است؛ و آخر اینکه، مسلمانانی که کافران را کمک و همراهی می کنند باید هدایت شوند.^{۳۰}

به خوبی مشهود است که القاعده در این اعلامیه (۲۴ آوریل ۲۰۰۲) روشهای رایج انجام وظایف مذهبی را زیر سوال برد. در واقع، القاعده بر این باور است که استفاده از خشونت، حاکمان بت پرست جوامع را از بین برده و همانند حضرت محمد (ص) که عصر جدیدی از روشنایی و عدالت را بعد از فتح مکه برای بشریت به ارمغان آورد، القاعده نیز مردم را از تاریکی و جاهلیت نجات داده و به سوی نور هدایت خواهد کرد. پس هدف القاعده ایجاد دولتی است که بشریت را از پرتگاه سقوط که به علت طرد ارزشهای اسلامی اتفاق افتاده است، بیرون بکشد و این میسر نمی شود مگر با استفاده از استقرار ارزشهای اسلامی در سراسر جامعه. در نتیجه، استفاده از خشونت نیز جزئی از جنگ مقدس بوده و چون برای نجات بشریت است، مشروعیت دارد.^{۳۱}

جهاد از دیدگاه ایمن الظواهری

دکتر ایمن الظواهری که یک پزشک مصری است، در سال ۱۹۷۹ به طور رسمی به سازمان الجهاد پیوست و پس از آن به سرعت برای یاری رساندن به جهاد علیه شوروی به افغانستان رفت. وی برای اولین بار در سال ۱۹۸۱ پس از ترور سادات مورد توجه قرار گرفت که در آن زمان به دلیل حمل سلاح غیرمجاز به سه سال زندان در مصر محکوم شد، در سال ۱۹۸۴ از زندان آزاد و دوباره برای جهاد به افغانستان رفت. در ۱۹۸۶ او به پاکستان رفت و در هلال احمر به درمان مجروحان جنگ با شوروی پرداخت و در آنجا برای نخستین بار بن لادن را دید. الظواهری در ۱۹۹۱ به مصر بازگشت و کتاب اخوان المسلمین در ۶۰ سالگی؛ دستاورد تلخ^{۲۲} را منتشر کرد. وی در این کتاب اخوان المسلمین را محکوم کرده و به توجیه جهاد می پردازد. الظواهری در این کتاب چنین نوشته: «اخوان در مورد اصل تسلیم در قبال خدا سازش کرده و از اصول جاهلی دموکراسی تبعیت نموده و جهاد را ترک کرده اند.»^{۲۳} وی در سال ۱۹۹۲ به سودان رفت و به بن لادن پیوست. وی در این مدت با سفر به آمریکا و اروپا به جمع آوری پول برای سازمان الجهاد هم پرداخت که از سال ۱۹۹۳ به ریاست آن رسیده بود. در دو سال پس از آن الجهاد دو عملیات انجام داد. در ژوئن ۱۹۹۵ سازمان تلاش کرد تا حسنی مبارک را در اتیوپی ترور کند که موفق نشد و در نوامبر ۱۹۹۵ حمله موفقیت آمیزی به سفارت مصر در پاکستان داشت که منجر به کشته شدن بیش از ۱۶ نفر شد. شش ماه بعد او از سودان اخراج شد و به همراه بن لادن و ۴۰۰ نفر دیگر دوباره به افغانستان رفت. در چند سال بعدی وظیفه الظواهری جمع آوری پول و برقراری ارتباط با سایر گروههای نظامی بود. الظواهری در فوریه ۱۹۹۸ بیانیه «جبهه جهانی اسلام برای مبارزه با یهودیان و مسیحیان» را به همراه بن لادن امضا کرد، در همان سال سازمان الجهاد را با سازمان القاعده بن لادن ترکیب کرد و به معاونت وی در سازمان و رهبری ایدئولوژیک آن رسید.

ایمن الظواهری که از وی به عنوان ایدئولوگ القاعده نام برده شده است، هدف القاعده را استقرار حاکمیت خداوند می داند. از نظر وی، درگیری با اتحاد یهودی-آمریکایی غیرقابل اجتناب بوده و آن را سرنوشت و وظیفه خود می داند. الظواهری در مورد پیش گامی در توقف

عملیات نظامی با ذکر دو روایت به این سخن می‌رسد که مرگ بهتر از عقب نشینی است. وی با یاد کردن از سید قطب به عنوان برجسته‌ترین تئوری پرداز جنبشهای بنیادگرا از زبان وی چنین نقل می‌کند: «برادر! به سمت جلو حرکت کن. سرت را به راست یا چپ نچرخان و تنها به بهشت نگاه کن.» در ادامه وی به انتقادهای بعضی از اعضای سازمان در رابطه با ادامه عملیات نظامی پاسخ داده و اظهار می‌دارد که با مراجعه به تفسیرهای رایج از شریعت، برای او مسجل شده است که سخن خداوند بیشتر از علاقه این افراد برایش عزیز است.^{۳۴}

الظواهری از غریبان به عنوان بزرگترین دشمنان مسلمانان یاد می‌کند و می‌گوید: «آنان در این زمینه با دشمن دیرینه خود، روسیه، متحد شده‌اند و ابزار متعددی را برای جنگ با اسلام تهیه کرده‌اند که شامل موارد زیر است: سازمان ملل، روابط دوستانه با رهبران کشورهای مسلمان، سازمانهای چند ملیتی، نظامهای تبادل اطلاعات و ارتباطات بین المللی، کانالهای ماهواره‌ای و آژانسهای خبری، آژانسهای امداد بین المللی که به عنوان پوششی برای جاسوسی، تبلیغات دینی، طراحی کودتا و جابه‌جایی اسلحه به کار می‌روند.»^{۳۵} در برابر این اتحاد، یک ائتلاف بنیادگرا در حال شکل‌گیری است که از جنبشهای جهانی در سرزمینهای مختلف اسلامی و همین‌طور از دو کشوری که تحت نام جهاد برای خدا آزاد شده‌اند (افغانستان و چین)، تشکیل شده است. این ائتلاف نماینده قدرت روبه‌رشدی است که تحت پرچم جهاد برای خدا صف‌آرایی می‌کند، خارج از قلمرو نظم نوین جهانی اداره می‌شود و از بردگی برای امپراتوری غالب غربی آزاد است. این ائتلاف انهدام و نابودی نوصلیبیون در مقابل سرزمینهای اسلامی را تعهد می‌نماید و برای انتقام از تمامی سران کفر جهانی، ایالات متحده، روسیه و اسرائیل آماده است.^{۳۶}

الظواهری می‌نویسد: «نکته مهمی که باید بر آن تاکید شود، این است که مبارزه‌ای که ما باید برای دفاع از کیش و عقیده‌مان، امت اسلامی، پرهیزکاری، شرف، ارزشها، ثروت و قدرتمان به آن بپردازیم، مبارزه‌ای بر عهده تک‌تک مسلمانان، پیر یا جوان است. این مبارزه به اندازه‌ای گسترده است که همه ما را شامل می‌شود.»^{۳۷} جنبش اسلامی در کل و جنبش جهادی به طور خاص باید جنگی برای راهنمایی کردن مردم با موارد زیر آغاز کند: افشا کردن

قوانین مخالف و ضد اسلام، نشان دادن اهمیت وفاداری به ایمان و ترک کردن شخص بی ایمان در عقیده اسلامی، مسئول نگه داشتن تک تک مسلمانان برای دفاع از اسلام، تقدس آن، امت و سرزمین آن، احتیاط در برابر علمای درباری و یادآوری به مردم درباره پرهیزکاری علمای جهاد و امامان فداکار و نیاز امت به دفاع، حراست، احترام گذاشتن و پیروی کردن از آنان، نمایش و افشای گستردگی تجاوز و تخطی علیه کیش، عقیده و مقدساتمان و غارت ثروتهایمان.^{۳۸} جنبش جهادی باید با شکیبایی ساختار خود را تا زمانی که به خوبی برپا شده باشد، بسازد. باید سرمایه گذاری کافی برای حامیانش و ابزارش کرده و نقشه و برنامه های متفاوتی برای مبارزه در زمان و مکان انتخاب شده، تدبیر و تعیین کرده باشد. وی می افزاید: «اگر هدف ما تغییر فراگیر است، و اگر راه ما همان طور که قرآن و تاریخ ما نشان داده یک مسیر طولانی جهاد و فداکاری است، ما نباید از حملات مداوم و فاجعه های مکرر ناامید شویم. ما هرگز نباید صرف نظر از تلفات و قربانیها، اسلحه های خود را به روی زمین بگذاریم. ما باید آگاه باشیم که کشورها ناگهانی سقوط نمی کنند، بلکه زوال و نابودی آنها با پشتکار به دست می آید. جنبش اسلامی و پیش قراولان جهادی آن و کل جهان اسلام، باید مجرمان اصلی - آمریکا، روسیه و اسرائیل - را در مبارزه درگیر کنند و نگذارند که آنان مبارزه را به میان مجاهدین و حکومتهایشان منتقل کنند.»^{۳۹}

الظواهری در مورد جهاد و مبارزه با کفر استفاده از تمامی شیوه ها برای جهاد، از جمله حملات انتحاری را تشویق می کند و می نویسد: «جنبش مجاهدین اسلامی باید روش حملاتش و ابزارهای پایداری اش در برابر دشمنان تقویت شود تا بتوانند در برابر دشمنان روزافزونش، کیفیت سلاحهایشان، قدرت ویرانگرشان، نادیده گرفتن تمام محرمان از سوی آنان و بی احترامی آنان به سنتهای مبارزه، مقاومت کنند. به همین دلیل ما بر موارد زیر تمرکز می کنیم:

- تحمیل حداکثر خسارت به دشمن؛ زیرا این تنها زبانی است که غرب می فهمد، اهمیتی ندارد که چنین عملیاتی به چقدر زمان و تلاش نیاز دارد.

- تمرکز بر عملیات انتحاری به عنوان موفق ترین راه برای تحمیل کردن آسیب علیه

دشمن و کمترین هزینه برای مجاهدین.

– انتخاب اهداف و همچنین سلاحها و روشهایی که ساختار و تشکیلات دشمن را زیر فشار قرار دهد و آن را به اندازه کافی بترساند تا وحشی‌گری، تکبر، گستاخی و بی‌احترامی به تمام محرمات و سنتهای مسلمانان را متوقف کند.^{۴۰}

۲. بازیابی هویت گذشته (بازگشت به اسلام راستین)

القاعده بازگشت به اسلام راستین و آزاد ساختن مسلمانان از یوغ اتحاد صلیبیون و یهودیان را در گرو استقرار خلافت اسلامی می‌داند و برای دستیابی به این منظور شیوه جهاد را توصیه می‌کند. الطواهری می‌گوید که «تاسیس یک کشور مسلمان در قلب دنیای اسلام هدف آسان یا نزدیکی نیست، اگرچه امید ملت مسلمان است که خلافت سرنگون شده‌اش را اعاده کند و جلال از دست رفته‌اش را بازیابد. او توصیه می‌کند که اعضای جنبش برای پیروزی صبور باشند و شتاب به خرج ندهند.»^{۴۱} حال سوال این است که چگونه باید با این ستمگریها و تجاوزات مبارزه و از باور، ایمان و غرور خود دفاع کنیم؟ که بر طبق آن می‌توان شرافت و زندگی و پیروزی در قیامت را به دست آوریم. اگر می‌خواهیم که خدا ما را در این جنگ پیروز کند، باید به چند چیز مجهز شویم که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

به خدا بازگردیم: اولین چیز بسیار مهم، این است که از صمیم دل به خدا رجوع کنیم و با یک توبه واقعی از او بخواهیم که در کارهایمان بی‌ریا باشیم و در منظورمان (غرض) صادق باشیم و تنها بر حقیقت تمرکز کنیم و در تمام جنبه‌های کاری مان چه بزرگ و چه کوچک بر طبق شریعت قضاوت کنیم. دوم آنکه با یکدیگر متحد شویم؛ وحدتی که ما امروز برای آن فریاد می‌زنیم، حل کردن تمام اختلافات کوچک نیست؛ زیرا وجود برخی از آنها ضرری ندارد. وحدتی که ما خواهان آنیم استوار کردن اصول ایمانمان است.^{۴۲} «جنبش جهادی باید درک کند که نصف راه رسیدن به پیروزی از طریق وحدت به دست می‌آید. اهمیت وحدت در میان جنبش مجاهدین اسلامی الان از همیشه آشکارتر است. جنبش باید در حداقل زمان در جستجوی این وحدت باشد، اگر در تلاش برای تحقق پیروزی جدی است.»^{۴۳}

الظواهری در گام اول ایجاد یک نمونه جامعه کوچک اسلامی که در آن یک دولت اسلامی یا خلافت اسلامی مستقر باشد را ضروری می‌داند و می‌نویسد: «جنبش جهادی باید هدفش را بر اساس کنترل یک تکه زمین در قلب جهان اسلام اتخاذ کند که می‌تواند در آن حکومت اسلامی ایجاد و از آن حراست کند و مبارزه‌اش را برای اعاده خلافت همان طور که در سنت پیامبر(ص) وجود دارد، آغاز کند.»^{۴۴} این واضح است که اتحاد یهودیان و مسیحیان، به رهبری آمریکا، به هیچ نیروی مسلمانی اجازه نخواهد داد تا در هیچ یک از کشورهای اسلامی به قدرت برسد. تمام قدرتش را تجهیز می‌کند تا آنان را از قدرت کنار کشد. آنان جبهه جدیدی علیه مسلمانان که تمام جهان را شامل می‌شود، باز می‌کنند. آنان تمام کسانی که به مسلمانان کمک می‌کنند را تحریم می‌کنند، مگر آنکه همه مسلمانان با هم علیه آنان اعلام جنگ نمایند. بنابراین، برای سازگاری با این واقعیت جدید، ما باید خودمان را برای مبارزه‌ای که محدود به یک منطقه نیست، آماده کنیم، جنگی که شامل دشمنان داخلی از دین برگشته و دشمن خارجی اتحاد یهودی - مسیحی می‌شود.^{۴۵}

آزادسازی امت اسلامی، مواجهه با دشمنان اسلام و اقدام به جهاد علیه آنان، مستلزم اقتدار حکومتی مسلمان است که پرچم جهاد را بالا ببرد و مسلمانان را به دور آن جمع کند. بدون رسیدن به این هدف، اقدامات پراکنده مبارزه با کفر هیچ معنایی نخواهد داشت و به سوی هدفی که چیزی جز اعاده خلافت و بیرون راندن و اخراج دشمنان از سرزمین اسلامی نیست، رهنمون نخواهد شد. این هدف صرف نظر از زمان و میزان فداکاری که برای رسیدن به آن نیاز است، باید هدف اصلی جنبش جهاد اسلامی باشد.^{۴۶}

سیف العدل عقیده دارد که اولین هدف آمریکا از حمله به افغانستان سقوط امارت اسلامی افغانستان بوده؛ زیرا آن دولت می‌توانست خلافت اسلامی باشد که همه مسلمانان را در تمام دنیا گرد هم می‌آورد.^{۴۷}

۳. پاک‌سازی کشورهای اسلامی از حاکمان فاسد

عده زیادی از مجاهدین عرب - افغان بعد از شکست شوروی در افغانستان به کشورهای

خود برگشتند تا از یک سو، به زعم خود، دولتهای دست نشانده غربی را سرنگون کنند و از سوی دیگر، آموزه های ایدئولوژیک خود را در کشورهایشان گسترش دهند. بدین ترتیب، همان طور که گفته شد، با شکست شوروی در افغانستان و ایجاد این تصور در میان مجاهدان افغان که می توان هر ابرقدرتی را شکست داد، با بازگشت عرب- افغان ها به کشورهایشان بنیادگرایی اسلامی از افغانستان به همه کشورهای اسلامی و حتی اروپایی گسترش یافت.

بن لادن در بیانیه ۱۹۹۶ خود، به نامه ای که در جولای ۱۹۹۲ برای ملک فهد فرستاده شد و در آن ۹ مورد از مشکلات اصلی کشور عربستان قید شد، اشاره می کند. این نامه ریشه مشکلات موجود را به حاکمان عربستان و مهم تر از آن به حامیان حاکمان عربستان که از آنها به عنوان ریشه مشکلات یاد می کند، نسبت می دهد. برخی از مشکلات عبارتند از:

- وضعیت قانون در کشور و تعیین اختیاری حلال و حرام، بدون در نظر گرفتن شریعت به عنوان امری که خداوند بنیاد نهاده؛

- وضعیت مطبوعات و رسانه ها که به شکل یک ابزار پنهان کاری حقیقی و اطلاع رسانی غلط در آمده است، رسانه ها نقشه دشمن را برای بت کردن شخصیت های خاص و منتشر کردن رسوایی و تهمت در میان مومنان برای اینکه آنان را از مذهبشان منزجر کند، اجرا می کنند؛

- قانون شریعت اسلام به حالت تعلیق درآمده و قانونی که به دست انسان ساخته شده به جای آن استفاده می شود؛

- تا آنجا که به سیاست خارجی مربوط می شود، به دشمنان کمک شده است تا علیه مسلمانان اقدام کنند.^{۴۸}

بنابراین، از دید وی، مشکلات حل نمی شود مگر زمانی که ریشه آن حل گردد و لازم است با دشمنان اصلی برخورد شود. کسانی که امت اسلام را به کشورهای کوچک تقسیم نموده اند، طی دهه های گذشته آن را به ملتی مغشوش تبدیل کرده اند. اتحاد صلیبیون صهیونیست به سرعت در جهت متوقف ساختن «جنبش های اصلاحی» که در کشورهای اسلامی رخ داده، حرکت کردند. آنها برای رسیدن به اهدافشان از راهها و ابزارهای مختلفی

استفاده می کنند تا جنبشهای اسلامی را منحرف نمایند. گاه برخی سیاستمداران که تحصیلات اسلامی نیز دارند، امت اسلام را با فتواهای غلط دچار سردرگمی کرده و در مورد جنبش اطلاعات اشتباهی منتشر می کنند. در شرایط دیگر بعضی افراد پرهیزکار وارد جدال الفاظ با علما و رهبران جنبش شده، انرژی ملت را برای بحث در مورد مسایل جزئی و کم اهمیت هدر می دهند و مساله مهم را که همانا اتحاد مردم تحت شریعت الهی است، نادیده می گیرند. در سایه این بحث و جدلها، حقیقت با دروغ پوشیده می شود و خصومت‌های شخصی و دسته بندی‌هایی که در میان مردم ایجاد می شود، دودستگی و ضعف امت اسلام را افزایش می دهد. ما باید از این نقشه های بی رحمانه سیاستمداران داخلی آگاه باشیم. راه صحیح پاسخی است که پیش از این توسط علما ارایه شده است. همان طور که ابن تیمیه گفته است: «امت اسلام باید به زور متوسل شوند و از یکدیگر حمایت کنند، تا زمانی که از شر کفر بزرگ که کشورهای جهان اسلام را کنترل می کند، رها شوند، حتی اگر لازم باشد خسارت های کوچک را به منظور رهایی از خسارت اصلی که همانا کفر کبیر است، متحمل شوند.»^{۴۹}

بن لادن سپس ضمن اشاره به وضعیت مصیبت بار عربستان، می گوید: «نادیده گرفتن قانون الهی، شریعت اسلام، محروم کردن مردم از حقوق قانونی شان، اجازه به آمریکایی ها برای سکونت در سرزمین حرمین شریفین، به ناحق زندانی کردن علمای صادق، هشدار به علما، تجار و ... رقابت میان شاهزاده های قدرتمند برای اهداف شخصی، کشور را به نابودی کشاند. با اتخاذ اعمال زیر رژیم مشروعیت خود را از دست داد:

... با تعلیق قانون اسلامی و معاوضه آن با قانون مدنی که توسط انسان ساخته شده،

رژیم با علما و جوانان پرهیزکار وارد یک رویارویی خونین شد.

... ناتوانی رژیم برای حفاظت از کشور و اجازه به دشمن امت اسلام، صلیبیون آمریکایی،

برای تصرف طولانی مدت این سرزمین. نیروهای صلیبیون به اصلی ترین دلیل شرایط

مصیبت بار کشور تبدیل شدند، به خصوص در زمینه اقتصادی که هزینه های ناعادلانه ای را

تحمیل می کرد. در نتیجه این سیاست که بر کشور حکم فرماست، به خصوص در زمینه صنعت

نفت که بدون در نظر گرفتن اقتصاد کشور، قیمت‌ها و میزان تولید نفت متناسب با اقتصاد آمریکا

می شوند یا قراردادهای نظامی سنگینی که بر کشور تحمیل می شوند؛ مردم می پرسند پس چه توجیهی برای وجود چنین رژیم‌ی وجود دارد؟^{۵۰}

بن لادن در این بیانیه مردم عربستان را مورد خطاب قرار می دهد و به آنان می گوید:

پولی که شما برای خرید کالای آمریکایی می پردازید به گلوله تبدیل می شود و علیه برادرانمان در فلسطین و فردا علیه پسرانمان در سرزمین حرمین شریفین استفاده می شود. با خرید این کالاها ما اقتصاد آنها را قوت می بخشیم در حالی که فقر و عدم مالکیت ما افزایش می یابد. ای برادران مسلمانم در سرزمین حرمین شرفین! باور کردنی نیست که کشور ما بزرگ ترین خریدار سلاح از آمریکاست و بزرگ ترین متحد منطقه ای آمریکایی است که به برادران صهیونیست خود در اشغال فلسطین با کشتن مسلمانان، تامین اسلحه و حمایت‌های مالی کمک می کند. دریغ از درآمدهای کلانی که اشغالگران در کشور ما به دست می آورند که در غیر این صورت کمک بزرگی به جهاد ما علیه آنان است. ما از زنان این سرزمین می خواهیم که نقش خود را در تحریم کالاهای آمریکایی ایفا کنند. اگر تحریم کالاهای اقتصادی با عملیات نظامی همراه شود، شکست دشمن سریع تر رخ خواهد داد.

بن لادن سپس ادامه می دهد: «من به آن شاه خیانت نکردم، او به قبله ما خیانت کرده و به کثیف ترین افراد اجازه ورود به کشور را داده است. من به خداوند، به خدای بزرگ قسم می خورم، با هر کسی که ایمان را تکذیب کند، می جنگم. این یک وظیفه برای تمام قبایل در شبه جزیره عربستان است که جهاد کنند تا اشغالگران را از این سرزمین اخراج کنند. جوانان ما می دانند تحقیری که مسلمانان به خاطر تصرف سرزمین‌های مقدسشان متحمل می شوند، غیر از با جهاد از میان برداشته نمی شود.»^{۵۱}

ایمن الظواهری نیز در بیانیه ای که خطاب به بوش صادر کرده بود، بعد از آنکه شکست امریکا را در تمامی جوامع مسلمان پیش بینی کرد، به حاکمان طرفدار نیروهای آمریکایی در عراق وعده داد که به محض خروج این نیروها از عراق زمان رسیدگی به حساب آنها نزدیک می شود. وی به هم پیمانان امریکا و انگلیس نیز توصیه کرد که ضمن خروج نیروهایشان از کشورهای اسلامی، از حمایت دولت فاسد دست بردارند؛ زیرا در غیر این صورت با توفانهای

مبارزان مسلمان روبه‌رو خواهند شد. وی ضمن انتقاد از اتحادیه عرب به دلیل میزبانی کنفرانس آشتی ملی در عراق، تاکید کرد که این اتحادیه در خدمت منافع آمریکا عمل می‌کند و موجب ضایع شدن خون مبارزان گروه‌های مقاومت است. وی از برخی جناح‌های اسلام‌گرا در مصر که «فریب دموکراسی آمریکا را خورده‌اند» انتقاد کرد و در مورد وضعیت سیاسی مصر گفت: «انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی مصر یک بازی بود که توسط آمریکا اداره شد و هدف از این بازی، جلب توده‌های مسلمان بود.» وی افزود: «گروه‌های اسلام‌گرا در مصر فریب این ترفند آمریکایی‌ها را خوردند.» الظواهری تاکید کرد: «جناح‌های اسلامی از چند دهه قبل تاکنون متأسفانه در چنین دایره‌ای سرگردان هستند و شیخ حسن البنا این تجربه ناموفق را پشت سر گذاشت و شیخ صلاح ابواسماعیل هم این شکست را در انتخابات پارلمانی تجربه کرد، ولی فاجعه بزرگ در الجزایر به وقوع پیوست؛ زیرا پس از پیروزی جبهه نجات اسلامی، فرانسه که حامی آزادی است با تایید آمریکا وارد عمل شد و به جای بدرقه نمایندگان پیروز تا پارلمان الجزایر، آنها را به زندانها فرستاد.» وی تصریح کرد: «امت مسلمان از انتخابات آزاد و دولتهای پاسخگو در برابر مردم و دادگاه‌های بی‌طرف بهره‌مند نمی‌شود مگر زمانی که از اشغال صلیبیه‌های صهیونیست و دولتهای فاسد و مفسد رهایی یابد و این امر میسر نمی‌شود، مگر با جهاد در راه خدا.»^{۵۲}

الظواهری مبارزه با حاکمان فاسد را اولویت اول ماموریت جنبش‌های اسلامی نمی‌داند و خواستار منتقل کردن نزاع به داخل خاک دشمن است که آن را هدف اصلی جنبش بنیادگرا می‌داند. او اشاره می‌کند که محدود کردن مبارزه به دشمن محلی در داخل کشورهای عربی، در این مرحله مبارزه که وی آن را مبارزه تک‌تک مسلمین می‌داند، امکان‌پذیر نیست. وی می‌افزاید: «جدال برای تاسیس یک کشور اسلامی نمی‌تواند یک جدال منطقه‌ای قلمداد شود، پس از اینکه ثابت شده است که «اتحاد صلیبیون تحت رهبری ایالات متحده» اجازه نخواهد داد که هیچ نیروی مسلمانی در کشورهای عربی به قدرت برسد.» وی به تجربه الجزایر اشاره می‌کند و می‌افزاید: «تجربه الجزایر درس‌گرانبهایی در این مورد ارائه داد و به مسلمانان ثابت کرد که غرب نه تنها یک کافر بلکه یک ریاکار دروغگو است. اصولی که غرب به آن

می‌بالد، مخصوص مردمان خودش است. قرار نیست که مردمان مسلمان را در آنها سهیم کنند، دست کم نه بیش از آنچه که یک ارباب از خرده‌های غذا برای برده اش می‌گذارد.^{۵۳}

نتیجه‌گیری

همان‌طور که در این مقاله گفته شد، القاعده خواهان برقراری نظامی اسلامی در جهان است که توسط بنیادگرایان صورت گیرد و ابزار اصلی برای رسیدن به این هدف، جهاد است. تاکید بر جهاد تا به آنجاست که برخی مواقع ایدئولوژی القاعده را «جهادیسیم» نامیده‌اند. همان‌طور که می‌دانیم، ریشه‌های این تفکر به ابن تیمیه بر می‌گردد و رهبران القاعده نیز در نوشته‌ها و سخنرانیهای خود بسیار از وی یاد می‌کنند؛ هرچند وی کشتن غیرنظامیان را تجویز نکرد. ابن تیمیه پیشرفت علوم مختلف عقلی در زمان خود را موجب بروز اختلافهای سیاسی و نفاقهای مذهبی می‌دانست که وحدت مسلمانان را سست کرده است. به همین دلیل، وی از سه روش برای رسیدن به هدف خود که ایجاد وحدت تحت لوای دین برای مبارزه با دشمن متجاوز بود، استفاده کرد: ۱. بازگشت به اسلام نخستین و سلف صالح؛ ۲. به حداقل رساندن وجه عقلی و ادراکی در نظام گفتاری و کلامی؛ و ۳. تاکید بر جهاد. وی خواستار آفرینش دوباره هویت برتری است که از بین رفته، سیاست را به ابزاری برای دیانت تبدیل می‌کند تا با اجرای شریعت به الگوی مد نظر وی (صدر اسلام) نزدیک شود.^{۵۴}

اشغال افغانستان توسط شوروی و هجوم مسلمانان از کشورهای عربی خاورمیانه برای جنگ با روس‌ها باعث شد تا جریان اسلام‌گرایی رادیکالیزه شود. شخصی که در این میان مهم‌ترین نقش را ایفا کرد، عبدالله عزام، استاد بن لادن، بود که ایده جهاد را بیش از پیش گسترش داد. اندیشه‌های وی از طریق اسامه بن لادن در سازمان القاعده تجسم یافت. وجه مشترک جریان فکری و اندیشه‌ای غالب جنبشهای اسلامی از ابن تیمیه تا القاعده، بازگشت به اسلام راستین از یک سو و مبارزه با حاکمان فاسد از سوی دیگر بوده است. این‌گونه است که بن لادن جهان را به دو اردوگاه ایمان و اردوگاه کفر تقسیم‌بندی می‌کند و معتقد است میان این دو، چالش و نزاعی ابدی جریان دارد که جز با فروپاشی کفر نمی‌توان از آن خارج

شد. جهان کفر در این بین از مهم ترین موانع بر سر راه بازگشت جوامع اسلامی به اسلام راستین ارزیابی می شود. از سوی دیگر، اسلام گرایی یا اسلام سیاسی امروزه به صورت یک نیروی مؤثر در فعل و انفعالات داخلی، بین المللی و جهانی مبدل شده است. اگرچه اسلام سیاسی دارای خاستگاهها، رویکردها، الگوها و مدل‌های متفاوتی است، اما تأکید بر ارزشهای اسلامی (با قرائتهای مختلف) و کاربست آن در نظام سیاسی داخلی و بین المللی به عنوان ارزشهای مسلط، وجه غالب اسلام سیاسی است.^{۵۵}

اولیویه روا عقیده دارد، شکست تجربه های اسلام سیاسی یا حکومت اسلامی در دهه های گذشته، زمینه ساز ظهور جنبشهای اسلامی رادیکال شده است. وی می گوید: «جنبشهای طرفدار اسلام سیاسی در پی ناکامی در تاسیس حکومت ایدئولوژیک شان، خود را در تنگنایی یافتند که تنها دوراه برای خروج از آن وجود داشت: راه اول، دروازه سفلی، تمسک به ارزشها و اصول و مراجع دینی و دست کشیدن از ایده سیطره یک جانبه ایدئولوژیک و در پی آن راه یابی به پارلمانها و تصدی مناصب دولتی است. برخی جریانهای دارای دیدگاه اخوانی در اردن، الجزایر، مصر و ترکیه چنین روشی را برگزیدند. راه دوم که دروازه علیا نامیده می شود، این است که شکست در پیاده سازی ایده حکومت اسلامی و ایدئولوژیک در هریک از کشورهای اسلامی نشان می دهد که تحقق راهکارهای اسلامی در هریک از کشورها بدون دگرگونی کامل نظام جهانی ممکن نبوده و تنها با این کار است که می توان اوضاع امت اسلامی را به کلی اصلاح کرد؛ جنبشهایی همچون القاعده از این دسته اند. ویژگی مشترک هر دو حالت، کنار رفتن ایده حکومت اسلامی و اکتفا به تاسیس مراکزی است برای دعوت به اسلام که خارج از چارچوب نهادها بوده و جنبه ای معنوی و نمادین داشته باشند. این امر سبب شد جنبشهایی پا بگیرند که کشورها و مرزهای بین آنها را به رسمیت نمی شناسند و این جنبشها برای تحقق اسلام جهانی و فرا قاره ای به تکاپو افتادند و آگاهانه یا ناآگاهانه اقدام به تاسیس اسلام فرا سرزمینی کردند، به گونه ای که مرزهای کلاسیک جهان اسلام و جهان کفر برچیده شد و سبب جهانی شدن جهاد و تبدیل آن به جنگی همه جانبه در پهنای کره زمین بدون توجه به مسلمان و غیر مسلمان بودن کشورها گردید. توجیه حملات همسان القاعده به

غرب و کشورهای اسلامی در همین نکته نهفته است.^{۵۶} بدین شکل، امروزه بنیادگرایی اسلامی یک جریان سیاسی-ایدئولوژیک محصور در کشوری نیست، بلکه رگه‌هایی از آن جنبه جهانی و بین‌المللی یافته است.

القاعده شبکه‌ای از سازمانهای مختلف است که ماهیتی فراملی و بدون مرز دارد. این سازمان با قرار گرفتن در دایره شعارهای دینی خاص، هویتی را یدک می‌کشد که براساس آن می‌توان زمینه‌ها و دلایل رشد و گسترش و پیامد عملکردش را در فضای نوین منطقه و جهان مورد بررسی قرار داد. پراکندگی جغرافیایی حوزه عمل القاعده با شکل‌گیری نظم نوینی در جهان هم‌زمان شده است که مقطع نضج آن پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی است. با آغاز هزاره سوم میلادی، القاعده به تبلور عینی یکی از مهم‌ترین رویکردهای سیاست جهانی تبدیل شد. از بعد ایدئولوژیک متکی به شعارهایی است که هدف آن نابودی غرب، دامن زدن به جنگ مقدس و جهاد علیه کفار و احیای فضای دوران جنگ صلیبی است. یعنی ارایه مدلی تحول یافته از آن دوره که نشان‌دهنده شکل‌گیری ایدئولوژی جهانی شده‌ای در قالب بنیادگرایی اسلامی در برابر ایدئولوژی لیبرال دموکراسی است. لیبرال دموکراسی براساس تجربه موفق دوره جنگ سرد مدعی ارایه مدلی است که آزادی، حقوق بشر، رفاه و امنیت را به ارمغان آورده و متقابلاً، القاعده به نمادی تبدیل شده است تا نشان داده شود که ایدئولوژی اسلامی به مفهومی که از عملکرد القاعده ارایه شده، مدلی از گسترش خشونت، ارتجاع، بحران و در نهایت ناامنی، عقب‌ماندگی و جنگ علیه رفاه و امنیت و صلح بشری است. القاعده در عملکردش شیوه‌ای را نشان می‌دهد که نافی هر نوع مصالحه و مذاکره است و با طرح جنگ و جهاد مقدس در پی جهانی کردن مبارزه میان تمدن غرب و تمدن اسلامی است. در آن سو، آمریکا با بزرگ‌نمایی تروریسم و القاعده و گسترش حوزه آن به کشورهای اسلامی، درصدد تحمیل تعریف خود از اسلام و مسلمانان در جامعه جهانی است.^{۵۷}

پاورقیها:

۱. نوذر شفيعی، «جايگاه پاکستان در رشد اسلام گرايي»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۶۱، ۲۹ مرداد ۱۳۸۴، ص ۳.
۲. «انتقاد از مدارس اسلامی پاکستان در پی بمب گذاریهای لندن»، روزنامه شرق، شماره ۵۲۴، ۲۵ تیر ۱۳۸۴.
۳. فرانکفورتر آگماينه، «تلاش اسلام آباد برای نفوذ در مدارس جهادی»، ترجمه اکبر حسینی کیا، روزنامه شرق، ۲۹ فروردین ۱۳۸۳.
۴. نوذر شفيعی، پیشین.
۵. «انتقاد از مدارس اسلامی پاکستان در پی بمب گذاریهای لندن»، پیشین.
۶. نوذر شفيعی، پیشین.
۷. سکینه بیری گنبد، «القاعده در یک نگاه»، روزنامه شرق، شماره ۵۴۱، ۱۳ مرداد ۱۳۸۴.
۸. اشپنگل، «القاعده چه می خواهد؟» ترجمه مرضیه خادم شریف، روزنامه ایران، شماره ۳۲۴۸، ۱۹ شهریور ۱۳۸۴.
9. Commission Members, The 9-11 Commission Report, 22 July 2004, p. 51, at: <http://www.gpoaccess.gov/911/pdf/fullreport.pdf>
۱۰. سکینه بیری گنبد، پیشین.
۱۱. مهدی بخشی شیخ احمد، «جهاد: از ابن تیمیه تا بن لادن»، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۹، بهار ۱۳۸۵، ص ۲۰۳.
۱۲. عبدالله عزام در سال ۱۹۴۱ در جنین (فلسطین) متولد شد. بعد از اتمام تحصیلاتش به اردن و سپس سوریه رفت و از دانشگاه دمشق دکتری حقوق اسلامی گرفت. وی در اواخر دهه ۱۹۶۰ به مصر رفت و در دانشگاه الازهر تحصیلات تکمیلی خود را به پایان رساند، در سال ۱۹۷۳ رهسپار عربستان سعودی شد و به تدریس در دانشگاه جده پرداخت. عزام جزو اولین اشخاصی است که برای شرکت در جهاد علیه شوروی رهسپار پاکستان و افغانستان شد. او پس از رسیدن به پاکستان ابتدا در دانشگاه اسلام آباد به تدریس پرداخت، اما به زودی آنجا را رها کرده و برای کمک به مجاهدین افغانی راهی پیشاور شد و دفتر خدمت رسانی بیت الانصار را در سال ۱۹۸۴ در آنجا تأسیس کرد که مسئولیت مالی آن با اسامه بن لادن بود. عزام در سال ۱۹۸۵ با کمک هلال احمر کویت و عربستان، مکتب الخدمه للمجاهدين العرب را برای سازماندهی کمکهای انسان دوستانه به مجاهدان افغانی تأسیس کرد که این سازمان سالانه حدود ۶۰۰ میلیون دلار برای کمک به مقاومت افغانها دریافت می کرد. عزام، رهبر و موعظه گری کاریزماتیک و اصلی ترین ایدئولوگ «عرب-افغانها» و استاد اسامه بن لادن در دانشگاه بود. وی متفکری به معنی واقعی کلمه (حتی مثل قطب، مودودی یا الیناء) نبود، بلکه سخنرانی چیره دست بود که از قرآن، حدیث و ابن تیمیه نقل قول می کرد. وی در بیست و چهارم نوامبر ۱۹۸۹ به همراه دو پسرش و در راه رفتن به نماز جمعه پیشاور ترور شد. نکته جالب اینجاست که پس از خروج شوروی، میان بن لادن و عزام بر سر شیوه مبارزه اختلاف نظر پدید آمد. عزام می خواست این سازمان را به عنوان یک نیروی واکنش سریع نگاه دارد، بدین صورت که هر زمان کشورهای مسلمان یا مسلمانان با تهدید روبه رو شدند، این گروه وارد عمل شود. در مقابل، بن لادن می خواست این افراد به کشورهای خود برگشته و حاکمان حامی غرب، مانند حسنی مبارک در مصر یا خاندان سعودی در عربستان، را از قدرت برکنار کنند. به هر صورت، پس از ترور عبدالله عزام، بن لادن به رهبری مکتب الخدمه رسید و به منابع مالی و مکانیزم آن تسلط یافت.
۱۳. مهدی بخشی شیخ احمد، پیشین، ص ص ۵-۲۰۴.
۱۴. همان، ص ۲۰۴.
۱۵. همان، ص ص ۵-۲۰۵.

۱۶. سعید انصاری راد، «اقتصاد مقابله با ترور: مقابله با پول شویی، مقابله با تروریسم»، روزنامه سرمایه، شماره ۱۲۲، ۲۵ بهمن ۱۳۸۴.

۱۷. گزارش کمیسیون ۱۱ سپتامبر، «ردپای پول»، ترجمه آرمن نرسیسیان، روزنامه ایران، شماره ۲۸۷۸، ۲۰ مرداد ۱۳۸۳.

۱۸. در سال ۱۹۷۷ پیمان International Emergency Economic Powers Act (IEEPA) شکل گرفت که یکی از ابزارهای قانونی قدرتمند برای مبارزه با تروریسم مالی بود. بر اساس این پیمان، رئیس جمهور آمریکا می‌تواند پس از تشخیص و احساس خطر برای امنیت ملی این کشور شرایط فوق العاده اعلام کرده و براساس مواد این پیمان هر حساب مالی را که در اختیار عوامل ایجادکننده خطر تشخیص دهد، بلوکه کند.

۱۹. برخی محققان معتقدند، وقتی بن لادن در سال ۱۹۹۶ تحت فشار قرار گرفت که سودان را ترک کند، دولت سودان تمام دارایی وی را مصادره و حسابهایش را مسدود کرد، بنابراین وقتی بن لادن در سال ۱۹۹۶ به سمت افغانستان حرکت کرد، وضعیت مالی اش وخیم و عمدتاً متکی به کمکهای گروه طالبان بود. ماهها طول کشید تا وی بتواند دوباره منابع مالی لازم را از طریق شبکه های وابسته به خود فراهم آورد. در این زمان بن لادن تلاشهای مجددش را برای جذب پول و دوباره مرتبط شدن با سعودی های ثروتمندی که در دوران جنگ با شوروی با آنها آشنا شده بود، آغاز کرد. رک:

John Roth, Douglas Greenburg and Serena Wille, *National Commission on Terrorist Attacks, Upon the United States, Monograph on Terrorist Financing; Staff Report to the Commission, 2004*; at:

http://www.9-11commission.gov/staff_statements/911_TerrFin_Monograph.pdf

همچنین برخی از پژوهشگران معتقدند، فعالیتهای اقتصادی بن لادن در سودان به طور عمده سرمایه گذاریهای کوچکی به شمار می آمد که از نظر اقتصادی به صرفه نبودند و نمی توانسته یگانه منبع جریان مالی گروه القاعده باشد؛ به عنوان مثال، بن لادن ۷۰ درصد سهام شرکت الصمغ العربی سودان را خرید. این شرکت ۸۰ درصد تولید جهانی صمغ را در دست داشت. در آن زمان بزرگترین واردکننده این محصول آمریکا بود. وی همچنین سرمایه گذاریهایی را در زمینه ساخت جاده (ساخت جاده بندر سودان - خارطوم) به انجام رساند. همچنین بن لادن در سودان دهها شرکت و موسسه تجاری از جمله شرکتهای سرمایه گذاری، دباغ خانه، شیرینی پزی، کارگاه مبلمان سازی و تولید عسل را داشت. وی در آنجا مزرعه ای به وسعت یک میلیون جریب داشت که در آن آموزشهای نظامی عرب - افغان ها و کاشت بادام زمینی به طور هم زمان صورت می گرفت. رک:

Jason Burk, *Al-Qaeda: Casting a Shadow of Terror*, London: I. B. Tauris, 2003. p. 132.

۲۰. مهدی بخشی شیخ احمد، پیشین، ص ۶-۲۰۵.

21. Osama bin Ladin's Speech in a Videotape Sent to Aljazeera Television, 01 November 2004, at Aljazeera's website:

<http://english.aljazeera.net/NR/excers/79C6AF22-98FB-4A1C-B21F-2BC36E87F61F.htm>

۲۲. سعید انصاری راد، پیشین.

۲۳. ولت وخه، «نامه سیف العدل: چگونه زرقاوی، زرقاوی شد»، ترجمه و تنظیم محمدعلی فیروزآبادی، روزنامه شرق، شماره ۶۰۶، ۲۸ مهر ۱۳۸۴.

۲۴. مهدی بخشی شیخ احمد، پیشین، ص ۷-۲۰۶.

۲۵. همان، ص ۲۰۸.

26. Osama Bin Ladin, "Text of Fatwah Urging Jihad Against Americans," Published in *Al-Quds al-'Arabi* on February 23, 1998, at The Institute for Counter-Terrorism's website: <http://www.ict.org.il/articles/fatwah.htm>

۲۷. مهدی بخشی شیخ احمد، پیشین، ص ۲۰۸.

۲۸. همان.

29. Osama Bin Ladin, Declaration of War Against the Americans Occupying the Land of Two Holy Places, August 23, 1996, at:

<http://www.jihadunspun.com/BinLadensNetwork/statements/dowaa.shtml>

۳۰. مهدی بخشی شیخ احمد، پیشین، ص ص ۱۰-۲۰۹.

۳۱. همان، ص ۲۱۱.

32. The Muslim Brotherhood in 60 Years: The Bitter Harvest

۳۳. محمد صلاح، «ناگفته های جنبشهای رادیکال اسلامی» (قسمت اول)، ترجمه محمود موسوی بجنوردی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۸، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۰، ص ۱۳۸.

۳۴. مهدی بخشی شیخ احمد، پیشین، ص ۲۰۸.

35. Ayman Al-Zawahiri, "Knights under the Prophet's Banner," Serialized in *Al-Sharh al-Awsat*, 2-10 December 2001, Translated by Foreign Broadcast Information Service, document FBIS-NES-2001-1202, maintained on-line by the Federation of American Scientists: <http://fus.org/irp/world/para/ayman-bk.html>. p. 79.

36. Ibid.

37. Ibid., p. 87.

38. Ibid., p. 83.

39. Ibid., pp. 84-85.

40. Ibid., p. 87.

41. Ibid.

42. Osama Bin Ladin, A statement from the Al-Qaida To The Islamic Umma, On The First Anniversary Of The New American Crusader War, October 12, 2002, at:

<http://www.jihadunspun.com/articles/10152002-To.The.Islamic.Ummah/>

43. Ayman Al-Zawahiri, Op.cit, p. 86.

44. Ibid., p. 83.

45. Ibid., p. 86.

46. Ibid., p. 88.

۴۷. ولت و خه، پیشین.

48. Osama Bin Ladin, Declaration of War against the Americans Occupying the Land of Two Holy Places. Op.cit.

49. Ibid.

50. Ibid.

51. Ibid.

۵۲. الظواهری از بوش خواست اعتراف به شکست کن، «روزنامه شرق»، شماره ۶۷۱، ۱۸ دی ۱۳۸۴.

53. Ayman Al-Zawahiri, Op.cit, p. 78.

۵۴. برای آگاهی بیشتر از اندیشه های ابن تیمیه، رک: میان محمد شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۲، تهیه، گردآوری و ترجمه فارسی زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز نشر دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹؛ حنا فاخوری و جرخلیل، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱؛ حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۲؛ غلامحسین ابراهیمی دینانی، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ج ۱، تهران: طرح نو، ۱۳۷۶.

Ibn Taymiyyah, *The Religious and Moral Doctrine of Jihad*, Translated by R.P., Edited by Abu Suhayb, at: <http://www.Sullivan-country.com/z/tay.htm>

Ibn Taimiya, *Enjoining Right and Forbidding Wrong*, Translated by Salim Morgan, at: <http://www.java-man.com/Pages/Books/alhisba.html>

۵۵. نوذر شفیعی، پیشین.

۵۶. اولیویه روا، «اسلام سیاسی و مدرنیته طالبان»، ترجمه مهدی هاشمی، روزنامه شرق، شماره ۶۶۱، ۶ دی

۱۳۸۴.

۵۷. مجید یونسین، «القاعده عربستان را می گرداند»، روزنامه شرق، شماره ۲۱۴، ۲۵ خرداد ۱۳۸۳.

